



انقلاب قانون

اولین نشریه کانون محصلین
ارابهشت ۵۸

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام ما بر همهٔ آنانی که در گرما گرم انقلاب از گفته های رهبر خود تبعیت میکنند ، تا مسیر حرکت تاریخ را که میرفت سیر قهقرائی خود را از سر گیرد دوباره به صراط مستقیم رهنمون سازند . بآنها که میخواهند که آیندگان ، تاریخ ما را الگو و سرمشق حرکت خود قرار دهند و چراغی فرا راه مسیر حرکتشان ، اینک باید آگاه باشند که تاریخ در روزگار ما هر روز ورقی تازه میخورد .

و این ما هستیم که باید قلم زنان این تاریخ زنده باشیم و صفحه نگاران این تاریخ در حال نگارش ، که هر حرکت خلاف ما عقب گردی است به حرکت عقربه تاریخ و هر عمل ناصحیح ما خط بطلانی است به افکار انقلابی رهرو .

هر رهروی در هر مسیری که حرکت مینماید خط مشی مشخص و تعیین شده ای دارد که با آن راهش را روشن مینماید و براین طریق ما خواهان هم سخنی چند با شما میگوئیم ، باشد که بدینوسیله بدانیم که هر کدام از ما در قبال هم چه مسئولیتی را باید احساس کنیم .
از همان ساعت که دست ظلم رضا حان از آستین سیاه جنایت پیشماش بیرون آمد و مغز کثیفش خط فرمان اربابانش را ترسیم نمود ، دستورداده شده بود که ایرانی را حیوان گونه آزار دهد و اخلاق او

رابه‌فساد کشاند. لذا بهترین راه را برای فساد ایرانی و فکر ایرانی برگزید. او تا آنروز میدید که هر زن ایرانی نمونه یک مادر وفادار، یک خواهر مهربان و یک زن پر مهر است. مهربان، مطیع، وفادار، قانع، راضی و نمونه یک موجود بنام زن، با تمام خصائل پاک‌زنانگی یک موجود و از همه مهمتر یک مادر در لفافه حجاب، که حجاب سمبل پاکی، عشق، وفا، انساندوستی، عشق به همسر، محبت به فرزند، همبستگی با خانواده و دل‌بستگی به خویشان. و او دید که اگر بخواهد زن و مرد را آنگونه که غرب می‌پسندد بپرورد، و برای اینکه از زن بعنوان یک کارگر ارزان برای تبلیغ اجناس بنجل بازارهای بیهود، بعنوان عامل دست مردان هرزه بخاطر دور نگاهداشتن مرد از فکریاهوی زندگی خانوادگی استفاده‌کند، باید نخست وسیله‌ای که زنان را از مردان جدا میکند و هر زن را فقط برای یک مرد مجاز میدانند را از بین ببرد. فلذا در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۷ نتیجه‌آخرین مطالعاتش و آخرین دستور پذیریهایش و نتیجه‌آخرین خواسته‌های اربابان غربی‌اش را اعلام داشت و گفت زن ایرانی باید کشف حجاب کند. کشف حجاب نه برای بخشیدن آزادی به زن ایرانی بود که آزادی بخشیدنی نیست و در زمانی این بخشش، جامعه عمل به‌خود می‌پوشید که مردان مادر زندانهای تفکر منحط خود ضجه می‌زدند. و کشف حجاب نه برای دادن شخصیت به زن و نه برای دادن آبرو به این موجود بود که کشف حجاب در واقع برای گرفتن آزادی و کوبیدن شخصیت زن ایرانی بود زیرا که زن ایرانی مجبور میشد الگوی لباسش را دولت ستم پیشه‌زمان برایش‌تهیه ببیند و زن ایرانی که میخواست سبک لباسش همانی باشد که اجدادشان پذیرفته بودند تحت فشار و اجبار کشف حجاب، آزادی انتخاب لباس را از دست داده بود. و کشف حجاب برای ساختن زن ایرانی بصورت یک عروسک طنز برای چشم چرانی مردان هوسباز بود، کشف حجاب آمادگی زن را برای

ایجاد کشمکشها و درگیریهای خانوادگی که زائنده تمدن سطح در هم غربی بود جری تر میساخت. و کشف حجاب بهرس و سله ای بود که زن را مجبور کرد به تمدن وحشی استعماری غرب با گذارد، عامل مصرف اجناس بنجل کارخانه های سود جوی غرب گردد، و مصرف کننده ی آخرین مدهای لباس باریسی شود و خریدار بهرس لوازم آرایش فرانسه باشد، و معنی کشف حجاب این بود که زنان ما که مادران و مربیان نسل های آینده کشور هستند، در کارحجاب، ادارات، و دیگر دکانهای تشریفاتی وسیله تبلیغ برای کار ارزان، درآمد بیشتر شوند و زن ما با برداسن حجاب و بدسب آوردن کار در بازارهای سرمایه، ناآگاهانه راهی دکانهای نامنصفانه سد. و زن ایرانی که نا دیروز یک مادر مهربان بود و یک همسر با وفا، در اندک مدنی یک کارگری سنده، خوب شد، یک سکر برز بردست، یک نایبیت ماهر و یک صفحه بنویس حوس دست. ورن یا ار حانه بیرون گذاشت بدین معنا که شانه پر طاقنش را از ریر بار مسئولیهای اصیل زندگی یعنی تربیت فرزندان و آرامش بخشیدن به شوهرش و... حالی ساخت و خود را در گیر کشمکشهای بارار پول کرد. و این چنین زن ایرانی به هوای نیل به تمدن انسانی رو به تحدد منحط غربی گام برداشت. و ما ناراصیان این تمدن وحشی در کوچه های خیالمان، تصویریک آراد ی دیر یا را نرسیم مبر کردیم و در این ترسیم میدیدیم که از زن ایرانی هنر پیشه، سینما خواهند ساخت و خوانندگان شبآهنگامی. و در این گیرو دار، حقوقدانان حقوق بگیر ار اهداف رضاحاسی پشیمانی کردند. و دیدیم که شرف پست طرفدار آراد ی زن سد، وریاسب سارمان ما را آن هرره بدکاره، بعهدده گرف که همواره برای آراد ساختن ماارقید و بندهای بظاهر ارتحاعی یقه حاک می داد و عرق میریخت و دیدیم که چگونه آرادمان ساخت، آراد نر ار هر آزاده، آجنانی.

آری او سعی داشت ما را از قیدزن بودن، از قید مادر بودن، از فیدایرانی بودن، آزاد سازد. آری او همت میکرد تا ما را از درگیری با هوای نفسمان آزاد سازد. و او عرق میریخت تا ما را از علایق تاریخمان آزاد نماید، او دوست میداشت تا ما را از فکر پاک بودن، نجیب بودن، برای خود بودن، در راه خود بودن، زن بودن، آزاد کند. و الحقایق آزادیها را برای زن رنجدیده ایرانی که سالیان سال در اسارت پادشاهان جبار زیسته بود به ارمغان آورد و در این راه خون دلها خورد و رنجها کشید تا این هدیه را که از زمان کوروش دست به دست به آیندگان می سپردند، را سالم برای ما کادو آورد و عده ای از ما که در التهاب آزادی کاذب زناگیمان میسوختیم هدیه او را پذیرفتیم. اما عده ای از ما که فراریان از محبس تنگ و نمور شاهانه بودیم در سنگلاخهای مهیب روزگاران فشارهای طاقت فرسای دژخیمانه گردنکشان را طاقت می آوردیم و رنجهای خانمان براندازان را پذیرا بودیم، چرا که ایمن داشتیم آنان اصلتها را فراموش کرده اند و احساس ها را نادیده گرفته اند. اما حواهرما تو سری حیوان صفتانه آنها را تحمل میکردیم تا روسری انسانیتمان را از دست ندهیم و میدانستیم که برداشتن روسری شخصیت نمی افزاید و داشتن آن خواری به بار نمی آورد. و ما شهادت آنرا داشتیم که به خواستهای آنها " نه " بگوئیم زیرا که میدانستیم آنها بی بند و باری را بنام " آزادی، برای ما به ارمغان آورده اند، و رنجهای فراوانی که به ما ارزانی میداشتند. بکروز به مدرسه مان ریختند و روسریها را از سرمان کشیدند و چادرهای ما را سوزاندند، اما ما باز مقاومت کردیم و ایستادیم. سال دیگر بخشنامه صادر کردند که اگر با حجاب بخواهیم به مدرسه برویم اسم ما را ننویسند، در دانشگاه ما بی احترامی میکردند و آزار میدادند. اما ما، چون میخی بودیم که هر لحظه که چکش نامردی، دردها، رنجها، و فشار

ها بر سرمان می‌خورد راسخ تر و استوارتر از پیش بر جایمان محکم
میشدیم و ایمانان بی‌سر میشد.

و اینک ما بازماندگان و رها شدگان از نظام ظلم و زور بر ایوان
آزادی گام می‌زنیم با نسیم خوش پاکیزه رخسار گرد نشسته عم دیده
ما را بنوازد، با جلای خورشید تابناک انسانیت سیاهی قلب ما رسده
ما را فروغی بخشد، تا کوله بار فقر و فلاکت و بدبختی را از پست
بام استعمار مزدورانه به دره آزادی‌ها اندازیم، تا آزاد کردیم که
این آزادی همانست که خود چنگ زده‌ایم، نه ارمغان نا اسانان خود
گرفتار و نه هدیهٔ مزورانه مفت خواران. و آزادی در آن نیست که
به هر گونه که خود خواستیم شکل بگیریم، و بدتر به هر کوند که دیگران
خواستند ما را بیارایند. آزادی آن نیست که سبک لباسان را تخریبی
ها الگو دهند و آن طور هم نیست که خود را بصوری در آوریم که
آنها صحنه گذارند. آنها که بعد از پیشنهاد حجاب دو دسی بر سر
گرفتند و آه و ناله سر دادند که آه، وای آزادی ما را گرفتند، پس
چه فرقی دارد این نظام با نظام قبلی؟، استبداد چکمدای رف و
استبداد نعلینی آمد؟ و به ظواهرات برداحسد که سما آزادی ما را
گرفتند و شخصیت ما را در نظر نمگیرید، بد نیست بدانید که.
آنها آزادی و شخصیت را در بوسیدن لباس‌های آنجانی و "لی"‌های
آن زمانی می‌انگاشتند. غافل از آنکه میدانستند آنها در آن زمان
آزاد نبودند بلکه اگر بیشتر دقت میکردند میدیدند که بردهٔ مصرف
کننده، کارخانه‌های "لی" امریکائی بودند و مصرف کنندهٔ مدهای
یاریسی و خریدار پارچه‌های روی دست مانده انگلیسی و اسپانیایی
و دورنده مدهایی که دیگران بوجود آورده بودند و ناردم سردرد
که ما آزاد بودیم اما اگر بیشتر در مسئله فکر میکردید خود رازدانی
بوتیک‌های گران آنجانی می‌یافتید و خود را در سد سلول تک و
ناریک چشم هم‌چشمی‌های ناآگاهانه می‌جستند، اما بار هم بد تصور

اینکه آزاد بودند. آری شاید آنها آزاد بودند، آزاد در به بند کشیدن خویشن خویش انسانی، آزاد در به بیراهه کشیدن مسیر حرکت تکامل خویش، آزاد در کشتن روح عاطفه و انسانیت خود، و آزاد در انتخاب راههای بازارهای مصرف سرمایه داری غرب و آزاد در اختیار خوی ناآزادانه دغل بار. و اینچنین بود که ما زنان اصالت زن بودن خویش را در فراموشخانه ذهنمان رها کردیم و کف زنان بر گور انسانیتمان به جست و خیز پرداختیم، و بر سینه مان برچسب "آزادی" را که با رنگ سرخ نوشته شده بود چسبانیدیم و گستاخانه بر مرار آگاهیان گلبرگ بینشهای مرقی افکار را پر پر میگردیم. و زمان همچنان با اسارت سیاهکونه مان میگذشت و ما ناخوش بر مرغزار حوادث میدویدیم. اما ناگاه بکرور در سحرگاهان تاریخ حرکتان معمولی آگاه در سر راهمان پیدا شد و ما که میرفتیم تا سند نابودی خویش را بادستار اختیار بیرون شده خویش امضاء کنیم، دستمان را گرفت و از دریای منجلاب مفاسد رهانیدمان. او به ما آموخت که، انسان زیستن با سرشت آدمی سازگار است و انسان آفریده شده است که انسان گونه باشد و انسان موجودی است که در بودن میبوسد و همواره باید در حال شدن باشد. و انسان خط سیرش رو به تکامل است، رو به حقیقت است و رو به خدا. و ما آموختیم که باید در کوره راه مسیرمان تا به خداییش رویم و خدا گونه ای در رمن کردیم، و به ما آموخت که حرکت شما اکنون رو به قهقر است، رو به نیستی و نابودی است و امیدی به زنده ماندتان به گونه انسانی خدا گونه نمیباشد و ما دریافتیم که ۱۴ قرن است که خود را فراموش کرده بودیم و اگر زنده بودیم بخاطر دیگری بود، اگر لباس میبوشدیم بخاطر این بود که دیگری خوشش بیاید، اگر آرایش میکردیم بخاطر لذت دیگری بود، اگر به راهی میرفتیم به دستور دیگری بود، اگر می نشستیم به خواست دیگری بود و ما برای خودمان نبودیم و با

خودمان نبودیم و از همه مهمتر از خودمان نبودیم ، ما از خود بیخود شده بودیم ، ما دیگری بودیم و آنکس نیز خودش نبود که دیگری بود و همه از خود بیخودان بودیم .

دیگری وجود نداشت اما همه ما به خاطر او زنده بودیم . و او خود مرده بود و شاید زنده بود ولی کارش میراندن بود ، همواره ما را بسوی مرگ دعوت میکرد و ما میپذیرفتیم چون آگاه نبودیم . جز دومتري خویش را نمیدیدیم ، اصلاً " ما دور و بر خود را نمیدیدیم که دیگری ما بود و ما دیگری بودیم و چشمان برای ما نمیدید ، گوشمان برای ما نمیشنید ، دستمان برای ما حرکت نمیکرد ، پایمان برای ما گام نمیزد و قلبمان در سینه مان برای ما نمی طپید و نفسمان برای ما به سینه نمیرفت ، اصلاً " مائی نبود همه دیگری بود و دیگری ناشناخته بود .

معلممان این آگاهیها را به ما داد و ما درس اول را فرا گرفتیم و آن بخود آمدن و بازگشت به اصلتهای زنانگی خویشتن بود اما در وسط ساعت کلاس بود که معلممان را گرفتند و ساعتها بعد شنیدیم که معلم رنج دیده مان پس از سالها رنج و فشار به شهادت رسیده است . و از آن لحظه تاکنون زنگ پایان کلاسمان بصدا در نیامد . اما ما همواره در بيشه زاران سخنان سرخ او خوشه های معرفت و آگاهی و بینش را می چیدیم و از چشمه سار زلال و پاک دانش او جرعه ای بقدر ظرفیت و نیاز سر میکشیدیم .

او تنها بود و به کلاس درس تنها آمده بود اما از همان کلاس تن های تنهای دیگری به دنبالش به راه افتادند . از این کلاس شاگردانی چون محبوبه یکه تاز وادی پیام سرخ ، زینب وار بر کاخ یزید زمان تازیدن آغاز کرد و ساز و دهل مزورانه آنها را خاموش ساخت و ناقوس کلیسای دغلاکارانه آنها را شکست و اذان ریاکارانه آنها را از مسجد غارتگریهایش خاموش ساخت . و ما اکنون یکی از

افتخاراتمان این است که محبوبه‌ها همکلاسان مادر مدرسه دنیا بودند و همچنان ما بر خود می‌بالیم که سرورها و صدیقه‌ها و لیلیا‌ها شاگردان اول کلاس ما بودند و همواره درس شجاعت و انسانیت‌شان را ۲۰ میشدند.

ما آموختیم که نظام طبیعت را ناظمی است که او خالق جهان است و انسان یکی از مخلوقات اوست که بنا به قانون خالقیت، مخلوق خداست، و باید برای نیل به تکامل از خدا پیروی کند و آنچه را که او فرمان داده است گردن نهد زیرا سازنده هر دستگاهی از هر کسی آگاه‌تر به آن دستگاه است.

بنابراین خدا که خالق انسانهاست میداند که برای تکامل آنان چه فرامین و قوانینی را حاکم گرداند. او انسان را آفرید و خط سیری برای او مشخص نمود. مرد را آفرید و برای حرکتش فرامینی صادر نمود، تا مرد در طول مسیر حرکتش از آدم تا آخرین مخلوق دچار اشتباه نشود. زن را آفرید و برای زن نیز مسیری معین کرد تا زن در صراطی که بحرکت درآمده دچار لغزش نگردد. اما در عین هم‌راه‌نمائی‌ها که از جانب خدا به انسان میشد این را هم باورداریم که انسان ضعیف آفریده شده و ضعف اراده، او را در مسیری که باید گام بردارد به انحراف میکشاند زیرا که علیرغم "یهدی الی صراط العزیز الحمید" میدانیم که "خلق الانسان ضعیفا". و ما هم از این قانون مستثنی نبودیم و اگر حرکتی بر خلاف مسیر کردیم، صرفاً از روی ناآگاهی از مسائل بود، و اگر میخواستیم که آن اشتباه را مرتکب شویم آن خواست و اراده خودمان نبود که فشار زورگویان فرصت طلب، فرصت‌تصمیم‌گیری‌را از ما میگرفت، و قدرت اخذتصمیم را از ما سلب میکرد ولی ما همچنان بر علیه نامردمی‌ها به مبارزه بر میخواستیم و ایستادگی میکردیم.

آری معلمان ما به ما قرآن را آموختند. آنها هر کلمه قرآن را

برای ما معنی کردند و از هر حرف قرآن کتابی به ما تعلیم دادند و ما آموختیم که " ای کسانی که ایمان آوردید پیروی مکنید فرامین شیطان را که هر کس دنبالش می‌رود کفر است و او را به زشتیها و ناپاکیها و اگر فضل و بخشش و بزرگواری خدا در کار نبود از شما پاک نمی‌شده‌یچ کدام ، ولیکن خدا می‌بخشد هر کس که بخواهد و خدا شنوای داناست " .

و ما سعی کردیم در طول حرکتمان همواره خدا را در مد نظر بگیریم و از شیطان دوری کنیم . و میدانستیم که شیطان خواستهای نامشروع و غیر ارادی نفسمان هست و انسان از شیطان هراسناک بودیم که می‌توانستیم در موردمان گفته شود :

(زنان خبیث برای مردان خبیثند و مردان ناپاک برای زنان ناپاکند) نه (زنان پاک برای مردان پاکند و مردان طیب برای زنان طیبند) . " این گروه مبراینده از آنچه میگویند برای آنها مغفرت و رزق کریمی است " و ما با نفسمان جنگیدیم بامید آنکه شاید روزی پیروز شویم اما میدانستیم پیروزی ما قطعی نخواهد بود مگر آنکه در مسیری بیفتیم که آن مسیر سمتش بسوی تکامل انسانی باشد و هیچ راهی بسوی تکامل انسانی نخواهد بود مگر آنکه خدا ما را به آن مسیر رهنمونی داده باشد .

و خدا میگوید " بگو به زنان مومن که بپوشند چشمهاشان را و حفظکنند فروجشان را و آشکار نکنند از زیبائیهایشان را مگر آنانکه خود آشکار شود و بگو که مقنعه بر سر زنند تا به روی پهلوهاشان بیفتد و آشکار نکنند زینتها و زیبائیهای خود را مگر برای . . . " و ما این را هم پذیرفتیم چون دستور از جانب خدا بود و خدا خالق ما بود و راه و رسممان را بر این روش قرار دادیم . و علیرغم فشارهای دوزخ صفتانه دشمنان خدا ما ایستادگی کردیم و اگر حتی به ما ناسزا میگفتند ناسزاهای آنها را ناشینده می‌گرفتیم و فقط در دل طلب

مغفرت برای آنها می نمودیم ، چون میدانستیم که (" هر کس که سب بد میدهد به زنان پاکیزه محصنه که مومنانی غافلند لعنت کرده میشوند در دنیا و آخرت و برای آنها عذابی بزرگ است ") .

آنها که زنان پاکیزه را دهاتی و امل و عقب مانده و بی سواد لقب میدادند تا همواره پاکیزگان مورد خشم و غضب بی کسوف قرار گرفته شوند ، اکنون باید بدانند که ما اگر سختی و مشقت حجاب را تحمل میکردیم بخاطر آن بود که ما حرکتمان بر مبنای ایدئولوژی سازنده مان بود و نه تمایلات انحرافی شرقی و غربی ، که ما اعتقاد بر آن داشتیم که اسلام کاملترین ایدئولوژیهاست و این مسئله را وجدان کرده بودیم چون به هر مکتب و مذهب دیگری که مینگریستیم زن را بگونه‌ای تحقیر می کرد . به مذهب یهود نظر کردیم زن را در موقع عادت ، موجودی نکبت بار و نجس معرفی میکرد که بایستی در روزهای معین او را در پستویی کرد و در را روی او بست تا از حالت غیر عادی بدر آید . به مذهب مسیحیت نگریستیم همان فتوی را مشاهده کردیم . به سخنان مارکس و لنین گوش دادیم آنها زن را وسیله‌ایی برای تولید نسل معرفی میکردند که در خانواده ای به وسعت یک کشور ، زنان نقش تولید مثل دارند . و پس از آنکه کودک متولد شد از دست مادر میگیرند تا خود آن را بپرورند و زن را این چنین تحقیر میکردند .

به سخنان انگلس رجوع کردیم او میگفت خانواده منشأ مالکیت است و اصولاً " نباید خانواده ای بصورت یک چهار دیواری محصور که در آن پدر و مادر و فرزندان وجود دارند وجود داشته باشد . هر زنی زن هر مردی است و هر مردی شوهر هر زنی است ، و ما هرچو مرج و بی عفتی زیادی را در مکتب او مشاهده کردیم . اما حیران و سرگردان دوان دوان در جغرافیای مکاتب و مذاهب پی جوئی میکردیم و بر ایستگاه هرایسی زمانی توقف می نمودیم تا بالاخره

نوری از مشرق تابیدن آغاز کرد و چشمان ما را بدانسو متوجه نمود تا به قرآن رجوع کردیم در قرآن دریافتیم که زن همچون مرد گام میزند و دیدیم که اصلاً " منشاء خلقت زن و مرد یکی است .

(یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) و دریافتیم که زن و مرد وقتی در پیشگاه خدا برتری دارند که تقوی شان بیشتر باشد . به آیات دیگری رجوع کردیم آنسان به زن ارزش داده بود که هرگاه " المومنون " گفته بود " المومنات " را هم میدیدیم و اگر " القانتون " بود " القانتات " را هم مشاهده میکردیم و انقدر به زن شخصیت و برتری داده بود که در جایی (" بعضهم اولیاء بعض ") گفته بود که گاهی زن چون مرد برتر و ولی میشد ، و زن همچون مرد به مرتبه ای میرسید که خدا گونه ای در زمین میگشت و خلیفه خدا بر خاک مادیات ، و بدینصورت ما گمشده خود را باز یافته بودیم و به هرا یسمی که از مغز محدود بشری تراوش شده بود پشت پا زدیم و سراسیمه بر دامن اسلام غلطیدیم .

در اسلام آزادی وصف ناشدنی یافتیم . آزادی که حتی آزادی در آن مکتب آزاد بود و ما آزادانه آن مذهب را پذیرفتیم و اکنون آزادانه به تمام فرامینش پاسخ مثبت میدهیم و یکایک همه آنها را انجام میدهیم و بدینصورت ما آزادانه حجاب را بعنوان یک سمبل برای یک زن مسلمان برگزیدیم . حجاب قبل از آنکه مایه خفت و خواری ما باشد باعث سربلندی و رشد فکری و اخلاقی ما شد .

حجاب بعنوان سمبل دوستی ، عشق ، صفا ، محبت ، برابری هممیزان شناخته شد . حجاب رابطه ما را با دیگر زنان مسلمان جهان نزدیکتر میکرد . دوستی ما را دو چندان مینمود و ما را نسبت به هم آشناتر میساخت . ما با داشتن حجاب خود را همدرد زنان رنجیده لبنانی میدانستیم ، ما با داشتن حجاب خود را خواهر زنان ستمکشیده الجزایری قلمداد میکردیم ، ما با داشتن حجاب رابطه انسانی ما

زن سیاه مسلمان امریکا برقرار می‌کردیم ، حجاب ما سمبل یگانگی بود برای زن مسلمان هر نقطه از جهان چه ایران ، چه فلسطین ، چه سوریه چه اردن ، چه امریکا ، چه چین و چه سایر نقاط جهان که ما با حجابمان مشخص می‌شدیم و ما حجاب را بعنوان یک آرم ، یک تابلو ، یک پلاکارد ، انتخاب کرده بودیم که با نصب بر سرمان فریاد می‌زدیم آی جوان مزاحم ، آی مرد بی همیت ، تجاوز به حریم پاک قدس این فرد حرام است . متلک گفتن دور از شان یک مرد آزاده است . حتی نگاه شهوت آلود به این خواهرت ناپسند است . با دیدهرزگی نگریستن باعث زجر است و فریاد می‌زدیم آی همه شاهائی که برادران مائید ، با خبر باشید ، بر حذر باشید و پاک از این حریم بگذرید که ناپاکی شیوه نامردان است ما با حجابمان می‌فهماندیم که اصالت انسان در پاکی و سرشت پاک اوست و جاودانگی انسان در میراندن حیوانیت و خلق و خوست و بقای انسان در فنای نفس اماره است و دوام انسان در نابودی باطلهاست .

و بدینگونه ، به حجابمان ارزش داده بودیم . حجاب ، تنها پارچه سیاهی بر سرمان نبود . حجاب ، پرچم خشم ما علیه جباران زمان بود که بر دوش می‌کشیدیم ، تا بر هرچه استعمار و استثمار است بتازیم و آدمی را از مهلکه نابودیش برهانیم .

حجاب ، کفن سفید ما بود که بر سر می‌انداختیم اما گرد و غبار رنجهای تاریخ زنانگیمان آن را بسیاهی کشیده بود .

حجاب ما پرچم سرخ قصاص و انتقامگیری از خون شهیدان بی گناه قرون و اعصار بندگی و بردگی بود که سیاهی دل سنگ جلادان آن را سیاه کرده بود .

حجاب ما خون بود و حجاب ما پیام خون بود . حجاب ما سنگی بود بر پیشانی ننگ شاهان تاریخ .

حجاب ما خنجری بود بر سینه مزدوران خود فروخته .

حجاب ما شمشیری بود بر گردن طاغیان انسان کش. حجاب
مسللی بود بر قلبهای سیاه بی خدایان کافر.

حجاب ما مستی بود گره کرده بر چانه هرزگان بی وجدان .
و ما اینگونه حجابی را بر سر میکردیم و با این حجاب بر علیه زور
و ستم استعمارگران سیاه و سرخ به مبارزه برخاسته بودیم و دیگر ما خود
حجاب شده بودیم و اکنون ما از این حجاب طرفداری میکنیم و خود
را در لفافه این حجاب فرو می بریم که این حجاب لباس جنگ ماست ،
اسلحه دفاع ماست ، قدرت ایمان ماست ، صلابت اعمال ماست .
که امروزه حجاب خود ماست ، حجاب نموداری از ایمان راستین
ما ، از ناموس دوستی ما ، از حق پرستی ما ، از زن بودن ما را ، در
پیشانی روزگار ترسیم میکند .

و ما امروزه با تمام وجود حجاب را بذرفته ایم که حجاب جزئی
از وجود ماست . و ما دود سی حجاب را جنگ انداخته ایم تا مگر اغیاران
زمان را قدرت یاوه سرایی نباشد و دغلكاران روزگار را هوای بی ادبی
در سر نباشد .

و نوای خواهر . شاید تاکنون به رسالت حجاب پی برده باشی ،
شاید معنی حجاب را اکنون در یافته باشی ، شاید ظرافت حجاب را
اکنون لمس کرده باشی ، شاید اعتقاد به حجاب اصل نداده باشی ،
اکنون بوی آن فرا رسیده است که توهم مانند ما اس تابلوی ناطق
را بر سر اندازی و بر علیه هر آنکس که کارش جز بر سر زدن در خیابانهای
خیال و اذیت و آزار زنان وطن نیست بشوری و با علاسی کد بر سر
می زنی بر علیه نظامهای باطل اهریمی فنام کی و بر هراهریمن
زشت خوی بناری تا خلق و خوی فاطمه و زینب در تو دمدم و از تو
آزادهای سازد که ریداسان هوس به وجود غمطه خورید .

خواهر عزیز: دیگر زمان آنکدا فرادی امثال رقاصه های آنجنانی
و عروسکهای بزرگ کرده الگوهای زندگی ما باشند گذشته است حتی

خود آنها اکنون بدنبال الکوی خوب دریدرند .

امروزه رمان آست که الگوهای خود را از افرادی انتخاب کنم که دنیا مجبور است در مقابل عظمت آنها سرسلیم فرود آورد .
دنیای زن باید در مقابل حضرت مریم ، حضرت حدیجه حضرت فاطمه ، حضرت زینب ، کرنش کند و از اینان درس ریذکی ساورد و از آنها طریق حرکت آموزد .

و با وجود داشتن سنبلی چون فاطمه زسب است که الگوهایمان را از غربیها و یا از عرب زدگان اختیار کنم . ما با دانش معلمی و پیام آوری همچون زینب که مردان در مکسب باید درس جواوردی آموزند باید و جا دارد که بر دنیای عرب سازیم .
ما با پاک زنی چون مریم که دانش باکبرار قلب هر مؤمن با ایمان است میتوانیم در کلاس درس یاکی آموزیم .

ما خدیجه را الکوی حرکت خود فرار مدهیم که هست و نسیس را بیای پیامبر که (نه) بیای سوهرس رحب و ار تمام علاقی مادی خود رارهانید و با معنویت حق خود را بیوید داد . با امروزه ما نام او را چراغ روشنی بخش راهمان فراردهیم . حواهر . حد زسب است که ما با دانش این کوبد الگوها نار مغلدس عرب باسم و بصری کنندگان بهین بست رسیده بی مکسان و مواداران راد و رسم حیوانی دون صفیان و مریدان ردلان ، سسان ، ددان ، خود فروحنگان ، بی حیثیتان .

آری رشت است . بر ما ریان مسلمان ایرانی نارواست . ناحق است . و دور از آگاهی اسلامی ما است که ما بعقب کنندگان بی خردان در مسیر کج طبیعت باسم .

خواهر شاید اکنون دانسی که حجاب سبیل یاکی ناربان است . نه وسیله خفت و حواری ما . حجاب برای ما یک آرم است که خودار یاکی ما است نه آرمی که روسکر املی ما باشد . و بو حواهر باید سحواهی

که با ما همصدا ، هم آوا ، همراه باشی اما بازهم دفت کن که همگامی باید لازمه اش آگاهی دقیق باشد .

و برای کسب آگاهی بتاریخ رجوع کن ، حتی تاریخ زنان الجزایری راکه حجاب خود را بعنوان یک وسیله دفاع در مقابل دشمنان فرانسوی خود انتخاب کرده بودند . همان زنانی که در لفافه حجاب خود اسلحه مردان مبارزو مجاهد را حمل میکردند . زنانی که بمبهارا زیر حجاب خود حمل میکردند . و دشمن بیش از مسلسل یک مرد از حجاب یک زن الجزایری میترسید . سعی داشت که حجاب را از سر زن الجزایری پائین آورد . اما زن الجزایری با آخرین قدرتش حجابش را بر سرش حفظ کرد و با این عملش حماسه آفرید .

و تو ای خواهر حجاب را با آن دید اختیار کن . با دید انقلابی با دید جنگ آوری . فرانتس فانون مبارز الجزایری در مورد حجاب زن الجزایری میگوید که " زنی که بیرون را می بیند و خود دیده نمیشود ، خود بخود محرومیتی را بر استعمار تحمیل میکند " .

شاید اکنون بد نیست که جمله ای هم از چارلی چاپلین نقل قول کنیم که زمانیکه دخترش بنزدش آمد و گفت پدر ، من را برای بازی دریک فیلم انتخاب کرده اند که مجبورم برای بعضی از صحنه ها لخت شوم شما چه نظری دارید ؟ پدرش در جواب میگوید . دخترم بدن خود را برای مردی عربی کن که روح عربانش برای توست .

اما برادر سخنی هم با تو داریم . باتوکه میدیدی خواهرانت دستخوش نظامهای غلط دزدان ناموس قرار گرفته بودند اما بجای آنکه با او صحبت کنی و او را راهنمایی کنی و به او آگاهی دهی بیشتر او را با متلک های آنچنانیت می آزدی و او را سرزنش میکردی و تحقیر مینمودی ، اما ما همچنان در نا آگاهی خویش غوطه میخوریم و رقص و شادی کنان بر مزار اخلاقمان قهقهه میزدیم .

اما برادر بهر حال زمان گذشت و تاریخ ورق خورد ، دستی از

آستینی بیرون تند و دست ما را که مرفیم در مرداب حوادث دور شویم را گرفت و از قهقرای پستی اخلاق رهایدمان .

و به ما فهماند که پاکی شایسته و برارنده انسان است و گفت حجاب سنبل پاکی شماست . اما برادر سخن ما با شما این است که قرآن قبل از اینکه به زنان دستور جسم پوشی و داشتن حجاب بدهد روی سخنش با شماست و به شما میگوید " بگو بر مردان مؤمن که جسم خود را بیوشانند و همما س به اینطرف و آنطرف نگاه نکنند و دید نزنند و چشم چرانی نکنند و همچنین حفظ کنند فروحسان که این عمل پاکیزه تر است برای آنها و بلکه به نحقی خداوند به آنچه که آنها انجام میدهند آگاه است و با حریص بهر است مواظب خود باشد " . و وقتی این دستور صریح را به شما میدهد ، سپس به ما دستور میدهد که جسم چرانی نکنیم و فروحمان را حافظ باسم ، و زینت های خویش را آشکار بنمائیم و حجاب بر سرکنیم .

فلا اهما مهمب کار نخست بدست شماست که اگر دید نرنید و اگر شما جسم چرانی نکنید و اگر شما منک نگوئید ، یک دختر هیچگاه خودش را آنچنانی نمی آراید ، و در مرتبه دوم اگر شما چشم چرانی نکنید یک دختر در صدد آن بر می آید که ارزشهای انسانی و رنانگیش را بصورت دیگر بروز دهد بجای اینکه یک دختر سینه عریان خودش را بصورت ارزش دخترانه اش جلوه گر کند ، سواد و معلوماتش را به رخ خواهد کشید . بجای اینکه یک دختر پرت زدن در خیابان را کار روزانه اش قرار دهد حرکت بسوی تکامل انسانی را مسیر سیرش قرار خواهد داد . بجای اینکه یک دختر همواره در فکر بافتن دوست پسر اوقات خود را سری کند در فکر ساختن یک جامعه برین و ابده آل هم و غمش را مصروف خواهد داشت . بجای اینکه یک دختر همواره در کردار افکار سبطانی که بازدهش برک کردن جسم است به بهذیب روان و روح خواهد پرداخت .

پس برادر شاید مقصر اصلی چشمهای توست که به ما دختران این میدان را میدهد تا آنچنانکه شما می‌پسندید و شما لذت میبرید خود را بیارائیم .

اگر شما از ما یک مجاهد انتظار داشته باشید ما در آن مسیر خواهیم افتاد. اگر شما از ما یک معلم ، یک مربی ، یک دانشمند توقع داشته باشید ما آن مسیر را خواهیم پیمود . و اگر شما ما را بعنوان یک عروسک طنز ، یک مانکن زیبا ، یک وسیله چشم چرانی و لذت آفرینی خود بی‌رورید ما آنچنانی خواهیم شد . پس این شما هستید که میتوانید در خطسیر تفکر ما دخیل باشید ، همچنانکه آیه در آغاز بشما هشدار و اخطار می‌دهد ، سپس به ما . اول شما را مورد خطاب قرار میدهد و بعد ما را . اول شما را آگاهی می‌بخشد و بعد ما را پس هشدار و زنهار که وظیفه تو خطیرتر است و مشکل‌تر و سهمناک‌تر . آگاه باش ، باخبر باش ، که ناآگاهانه خویشتن را و ما را بدام مرگ میندازی .

برادر . اگر واقعا می‌خواهی و می‌خواهیم دست بدست هم کمر همت بر بندیم و یک جامعه ایده‌آل و انسانی بسازیم این وظیفه یکایک ماست که بوظائف خود بطور دقیق عمل نمائیم . اما امروز برادر اگر هنوز خواهی به فلسفه انقلابی حجاب آگاه نگشته و برای خود حجاب را بعنوان یک سمبل انسانی اختیار نکرده ، این تو هستی که می‌توانی با آگاهی دادن او را تا اندازه‌ای به راه راهبری کنی نه اینکه باز پیرو فرهنگ طاغوتی زمان پیش به چشم چرانی و متلک گوئی بپردازی که اگر اینسان عمل نمائی توهم درگناه سهم خواهی بود . لیکن باینکه ما اجازه دادن آگاهی را آزادانه به تو داده ایم اما هیچگاه اجازه نخواهیم داد که دست تعرض بسوی خواهی که حجاب را برای خود اختیار نکرده بلند کنی و مزاحمت ایجاد نمائی و احیانا چشم چرانی کنی و متلک بگوئی یا حتی

بلکه فقط به تو اجازه می‌دهیم که با بینشی که خود از انقلاب حجاب

یافتن آن بینش را در خدمت آگاهی بخشیدنت قرار دهی . و برای آخرین سخن به آن دسته از مردان که میخواهند مازنان عروسکان طنز دست آنها باشیم و وسیله ای برای رونق بخشیدن مجالس بزم و عیش و نوش آنها ، آخرین کلام خویش را بازمی گوئیم که علیرغم خواست های نامشروع آن عده از افراد که می خواهند هنوز ما دختران در عصر بربریت افکار گام برداریم و نفس زنیم ، باید بگوئیم که ما با حفظ حجاب حاضریم تا گرمای سوزنده آفتاب تابستانی را تحمل کنیم و گردن زیر بار تبر بی بندوباری ننهیم .

و شما برادران ماکه هر روز از پس و از پیش ما در حرکتید باید بدانید که ما خواهران شما همواره در طول مسیر تاریخ از دو جناح ضربه میخوریم ، اول از جانب افرادی که ما را نمیشناختند اما مرگ ما را طالب بودند ، و دوم از جانب آن عده که ما را میشناختند اما بزندگی ما راضی نبودند .

و اکنون ماضیه دیده های تاریخ در گیر و دار باز یافتن آزادی خویش ناآرامیم و میکوشیم تا بار دیگر کیان خویش را باز یابیم .
و توخواهر یکبار دیگر به تاریخ انقلاب حجاب رجوع کن و یکبار دیگر حجاب انقلابی را بیازما شاید سرفصل انقلاب درونی ما باشد ، که ما نخست باید خودسازی کنیم و سپس جامعه را بسازیم .
سخن در پرده گفتیم با توخواهر

خودت از این معما پرده بردر
بقلم جمعی از خواهران مسلمان
شما
کانون محصلین

قیمت ۱۰ ریال